هشدار نیروهای مسلح ایران نتیجه داد: ترامپ مجبور شد عملیات در بیروت را متوقف کند

مانور قدرت ایران تا مدیترانه

گزارش

حمله پیش بینی شده اسرائیل به جنوب لبنان در پی هشدارهای جمهوری اسلامی ایران و تماس رئیس جمهوری آمریکا با نخست وزیر رژیم صهیونیستی متوقف شد.
مقامات نظامی و دیپلماتیک ایران با اعلام هشدارهای جدی نسبت به عواقب آتش افروزی صهیونیست‌ها در لبنان و تأکید بر وحدت میدانها و لزوم حفظ آتش‌بس در لبنان بر عزم جدی ایران در دفاع از لبنان و مقابله با صهیونیست‌ها تأکید کردند. در کنار پیام وزیر امور خارجه، انتشار پیامی از سوی فرمانده قرارگاه خاتم الانبیا جدیت ایران در قبال راهبرد وحدت میدان‌ها را مسجل کرد. فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیا دیروز اعلام کرد در صورت هدف قرار گرفتن ضاحیه جنوبی بیروت، سازوکار هشدار تخلیه برای مناطق شمالی اسرائیل فعال خواهد شد. پس از این پیام‌ها بود که دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی تروث سوشال اعلام کرد «حملات اسرائیل به بیروت متوقف خواهد شد و هیچ نیرویی به بیروت، اعزام نخواهد شد و هر نیرویی که در راه باشد بازخواهد گشت.»
مجموع این عوامل نشان داد ایران در دفاع از لبنان و راهبرد وحدت میدان‌ها، جدیت غیر قابل انکاری دارد و آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز اهمیت این هشدارها را درک کرده اند.

نقشه شوم نتانیاهو برای ضاحیه جنوبی

پیش از تحولات دیشب که منجر به توقف حملات شد؛ بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و یسرائیل کاتس، وزیر جنگ این رژیم روز گذشته در بیانیه مشترکی اعلام کرده بودند که دستورالعمل‌هایی را به ارتش برای حمله به ضاحیه جنوبی داده‌اند. نتانیاهو با تکرار اظهارات خصمانه خود علیه مردم لبنان، مدعی شد: «اهدافی را در ضاحیه جنوبی هدف قرار خواهیم داد.» پیش از این نیز ایتمار بن‌گویر، وزیر امنیت داخلی رژیم صهیونیستی، مدعی شد که ضاحیه باید با خاک یکسان شود. این وزیر تندرو و جنجالی رژیم صهیونیستی در توجیه این اقدام ضد انسانی خود مدعی شد: «آسیب دیدن نظامیان و شهروندان ما خط قرمز است و به همین دلیل باید ضاحیه ویران شود.» او با شاره به هدف قرار دادن عناصر حزب‌الله چنین اقداماتی را برای تداوم تجاوزات ضد بشری این رژیم به لبنان کافی ندانست. در همین حال رسانه‌های عبری هم اعلام کردند که دستورات نتانیاهو برای حمله به ضاحیه با هماهنگی آمریکا صادر شدند. همزمان شبکه تلویزیونی «العربی» گزارش داد کابینه رژیم صهیونیستی به ریاست نتانیاهو درصدد تشدید عملیات‌های خود در لبنان بوده و تصمیم دارد همزمان با پایان آخرین دور مذاکرات میان بیروت و این رژیم در واشنگتن، ضاحیه جنوبی بیروت را هدف حملات سنگین قرار دهد. به گزارش گاردین، چند دقیقه پس از بیانیه نتانیاهو، مردم شروع به ترک ضاحیه جنوبی کردند و خیابان‌های خروجی منطقه با خودروها مسدود شد. به نوشته این روزنامه این آوارگی برای ساکنان امری آشناست؛ زیرا طی سه ماه گذشته چندین بار مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند. بیش از یک میلیون نفر به‌دلیل بمباران‌های اسرائیل در جنوب لبنان و دره بقاع آواره شده‌اند. در همین رابطه زینا خدر، خبرنگار الجزیره از جنوب بیروت، گفت: «بسیاری از مردم بلافاصله پس از اعلام دستور حمله از سوی دولت اسرائیل در صبح روز دوشنبه، شروع به جمع کردن وسایل خود کردند.» او توضیح داد: «حدود ساعت ۷:۰۰ به وقت گرینویچ، نخست‌وزیر رژیم اسرائیل و وزیر دفاع اسرائیل در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند که به ارتش اسرائیل دستور داده‌اند حومه‌های جنوبی بیروت را هدف قرار دهد و بلافاصله پس از آن، ساکنان با برداشتن وسایل ضروری از این محله‌ها خارج شدند.»

گسترش دایره حملات حزب‌الله

حملات رژیم صهیونیستی با پاسخ سخت حزب‌الله روبه‌رو شد. رسانه‌های صهیونیستی گزارش دادند که حزب‌الله حملات خود را به اهدافی در شمال رژیم اسرائیل تا عکا و حیفا گسترش داده است. این رسانه‌ها اعلام کردند حزب‌الله برای اولین بار پس از برقراری آتش‌بس، دایره آتش خود را تا مسافت ۴۰ کیلومتری توسعه داده است. در همین راستا، رادیو ارتش رژیم اسرائیل نیز گزارش داد که حزب‌الله دامنه حملات و راکت‌باران خود را تا عکا و حیفا در شمال این رژیم گسترش داده است.
ارتش این رژیم در بیانیه‌ای کوتاه اعلام کرد: «آژیرهای هشدار در منطقه عکا به صدا درآمده و جزئیات در دست بررسی است.» کمی بعد، ارتش اسرائیل در بیانیه‌ای دیگر از فعال شدن آژیرهای هشدار در کریات‌شمونه، کفار گلعادی، تل‌حای و متولا در شمال این رژیم، پس از شلیک راکت و پرواز یک پهپاد انتحاری از سوی لبنان خبر داد. رادیو ارتش پیش از این اشاره کرده بود که حزب‌الله چندین راکت از لبنان به سمت شهرک نهاریا و اطراف آن شلیک کرده است و مدعی شد که بیشتر آنها رهگیری شده و هیچ تلفاتی ثبت نشده است؛ این در حالی است که تل‌آویو سیاست بایکوت خبری و پنهان‌کاری را در قبال خسارت‌های خود اعمال می‌کند. در همین رابطه، «کانال ۷» تلویزیون اسرائیل گزارش داد که همزمان با تشدید حملات و به صدا درآمدن آژیرهای خطر، سیستم بهداشت و درمان خود را برای تداوم نبردها آماده می‌کند. این کانال توضیح داد که بیمارستان‌های منطقه شمال رسماً فعالیت‌های پزشکی خود را به مناطق امن و پناهگاه‌های زیرزمینی منتقل کرده‌اند.

> منابع نزدیک به جنبش انصارالله یمن به روزنامه الاخبار اعلام کردند که این جنبش منتظر درخواست حزب‌الله برای ورود به نبرد ضد صهیونیست‌ها است و هماهنگی سیاسی، نظامی و عملیاتی بین انصارالله یمن و حزب‌الله لبنان و همه گروه‌های محور مقاومت در بالاترین سطح قرار دارد

آمادگی انصارالله برای نبرد

منابع نزدیک به جنبش انصارالله یمن در این زمینه به روزنامه الاخبار اعلام کردند که این جنبش منتظر درخواست حزب‌الله برای ورود به نبرد ضد صهیونیست‌هاست و هماهنگی سیاسی، نظامی و عملیاتی بین انصارالله یمن و حزب‌الله لبنان و همه گروه‌های محور مقاومت در بالاترین سطح قرار دارد. این منابع تأکید کردند که هرگونه تشدید تنش از سوی اسرائیل با پاسخی یکپارچه از سوی محور مقاومت روبه‌رو خواهد شد و صنعا اجازه نخواهد داد که لبنان مورد تجاوز قرار گیرد یا حزب‌الله در این نبرد تنها بماند. منابع مذکور افزودند که ملت یمن از طریق راهپیمایی‌های مردمی مداوم صدها هزار نفری، حمایت خود را از ملت و مقاومت لبنان که در معرض تجاوزات وحشیانه اسرائیلی- آمریکایی قرار دارند، اعلام کرده‌اند و آمادگی بالایی میان مردم، رهبری و نیروهای مسلح یمن برای جنگیدن در کنار قهرمانان مقاومت لبنان در میدان نبرد وجود دارد. به گفته این منابع، صنعا پیش از این با جنبش‌های مقاومت در منطقه در مورد احتمال ورود به نبرد گفت‌وگو کرده است. از سوی دیگر، یک منبع نظامی یمنی به الاخبار گفت که صنعا چشم خود را از روی تحولات منطقه و لبنان برنداشته و از نزدیک تحولات مربوط به درگیری‌های نظامی که از جنوب لبنان تا عمق سرزمین‌های اشغالی فلسطین گسترش یافته است را زیر نظر دارد. این منبع تأکید کرد: «صنعا پیش از این، به همراه جنبش‌های مقاومت و جناح‌های آنها در منطقه، ورود به نبردی سرنوشت‌ساز با دشمن را در صورت تشدید درگیری‌های اشغالگران با حزب‌الله بررسی کرده است.» منبع مذکور اظهار کرد: «روند نبرد جاری در جنوب لبنان بیانگر پایداری و استواری مقاومت لبنان است و آنچه که در جبهه شمالی برای اشغالگران اتفاق می‌افتد، یک جنگ فرسایشی بی‌سابقه است که خسارات سنگینی از نظر جانی و تجهیزاتی به صهیونیست‌ها وارد کرده است.» وی تأکید کرد که حزب‌الله تجربه گسترده‌ای در سرکوب، فریب و حذف دشمن دارد و روند عملیات انجام شده توسط رزمندگان این جنبش در ماه‌های گذشته، برتری تاکتیکی آن را بر دشمن، علیرغم نابرابری قابل توجه در تجهیزات و منابع، ثابت کرده است.

اذعان ارتش اسرائیل:

تسلیحات حزب‌الله روز به روز مدرن‌تر می‌شود

برش

ارتش رژیم صهیونیستی اعتراف کرد، حزب‌الله به مرور زمان پهپادهای مدرن‌تری را وارد صحنه جنگ می‌کند. روزنامه معاریو در گزارشی اعلام کرد، ارتش اسرائیل بشدت نگران نسل جدید هواپیماهای بدون سرنشین حزب‌الله و به‌روزرسانی‌های صورت گرفته در تسلیحاتش است. در این گزارش آمده است، ارتش اسرائیل صراحتاً اعتراف می‌کند که حزب‌الله اقدام به بکارگیری هواپیماهای بدون سرنشین بمب‌گذاری شده (FPV) مجهز به دید در شب کرده که قادر است در تاریکی شب هم نیروهای نظامی را مورد هدف قرار دهد. در ادامه این گزارش که توسط آوی اشکنازی، خبرنگار امور نظامی این رسانه عبری‌زبان تهیه شده، آمده است، یک منبع نظامی اسرائیلی گزارش داد، دوربینی که در حال حاضر مورد استفاده قرار می‌گیرد، ظاهراً کیفیت پایینی دارد و توانایی پهپادها برای هدف قرار دادن نیروها در شب در مقایسه با قابلیت‌های آنها در روز نسبتاً کم است. اما حزب‌الله پهپادهایی مجهز به دوربین‌های دید در شب هم دارد، با این حال تعداد پهپادهای مسلح و مجهز به دستگاه‌های دید در شب که در اختیار حزب‌الله است هنوز مشخص نیست و ارتش اسرائیل اطلاع دقیقی از آن ندارد. به گفته این روزنامه، تا صبح دوشنبه، ارتش اسرائیل دستورالعمل‌های خود را به نیروهای فعال در لبنان، تغییر نداده است. ارتش اسرائیل تخمین می‌زند (ادعا می‌کند) حزب‌الله تعداد محدودی پهپاد مجهز به دوربین‌های دید در شب دارد. ارتش اسرائیل هفته‌ها قبل پیش‌بینی کرده بود، حزب‌الله با توجه به مزایای تاکتیکی پهپادهای انفجاری علیه نیروهای اسرائیلی و آسیب روانی که وارد می‌کنند، به دنبال تجهیز خود به پهپادهای مجهز به دوربین‌های دید در شب خواهد بود. رهگیری یک پهپاد انفجاری در شب به‌طور قابل توجهی دشوارتر است، زیرا مکان‌یابی و هدف قرار دادن آن در تاریکی بسیار دشوارتر است و نیروها در حال حاضر هنگام شناسایی و سرنگونی چنین پهپادهایی در روشنایی روز هم مشکل دارند.

بدون روتوش

محمد محسن فایضی
کارشناس مسائل فلسطین

آیا بازدارندگی پارس جنوبی پالایشگاه حیفاست؟

عنوان این یادداشت از مطلب‌های ستون بدون روتوش، یک مصداق از یک سؤال کلی‌تر در خصوص بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی است. اکنون بحث حول بازدارندگی در مقابل اسرائیل و در کلان‌تر در مقابل آمریکا جزو موضوعات چالشی و پربحث در فضای علمی و رسانه‌ای داخل کشور است. موضوعی که نگرش و موضوعات زیادی حول آن مطرح است و شاید شروع بحث و سؤال اصلی اینجا باشد که اساساً دلیل تقابل و رسیدن جنگ ایران و آمریکا به مرحله نظامی مستقیم، ناشی از ضعیف شدن ایران نسبت به دو سه دهه گذشته است؟ یا ناشی از تداوم و پیشرفت مسیر مقاومت، انباشت قدرت و رسیدن ایران به مرز بدون توقف قدرت یا همان به زعم صهیونیست‌ها نقطه مهارناپذیری است؟ به طور مثال ترور و شهادت سردار سلیمانی ناشی از برآورد ضعف از سوی تهران بود یا واکنشی به عدم توانایی آمریکایی‌ها در متوقف کردن پروژه منطقه‌ای ایران و شکست در بازتعریف نظم منطقه‌ای مورد نظرشان؟
اکنون قصد ورود به این مسأله پیچیده را نداریم. اما با دنبال کردن پاسخ به این سؤال که «آیا مقابله به مثل در مورد هدف قرارگرفتن زیرساخت‌های اقتصادی ایران که بواسطه جنس اقتصاد زیرساخت‌ها انرژی پایه و کالاپایه است؛ هدف قرار دادن پتروشیمی‌ها، کارخانه‌ها و مراکز تولیدی برق و آب رژیم صهیونیستی است؟» شاید بتوان یکی از مؤلفه‌های بازدانندگی را پیدا کرد.
«اسرائیل وایمان»، تحلیلگر صهیونیستی روزنامه یدیعوت آحارونت در مطلبی به چالش فرار مدیران و کارکنان حوزه فناوری می‌پردازد. او در مطلبش مسأله مهمی را اشاره می‌کند که واقعیت اقتصاد اسرائیل را نشان می‌دهد. او می‌گوید صادرات فناوری پیشرفته در سال ۲۰۲۵ به ۸۵ میلیارد دلار رسید که ۵۸ درصد از کل صادرات اسرائیل را تشکیل می‌دهد. این عدد در کنار دیگر حوزه‌های خدماتی موجب می‌شود که سهم فناوری در صادرات اسرائیل به ۷۲ درصد برسد. ابتدا ما باید این مسأله را بدانیم که اقتصاد داخلی اسرائیل تا حدود ۷۰ درصد برپایه خدمات و فناوری است؛ درعین حال این بخش بزرگ‌ترین بخش صادرات اسرائیل هم هست. در حقیقت اگر بخش صادرات نظامی و تسلیحات را حذف کنیم، بخش زیادی از اقتصاد صادراتی اسرائیل، برپایه خدمات فناوری پیشرفته متمرکز خواهد بود. لذا کاهش امنیت سرمایه‌گذاری و فرصت توسعه فناوری پیشرفته می‌تواند بزرگ‌ترین ضربه به اقتصاد اسرائیل در کوتاه و طولانی مدت باشد. براساس گزارش سال ۲۰۲۶ که توسط سازمان نوآوری منتشر شده از نگرانی‌ها حول فرار مغزهای این حوزه سخن گفته شده است. طبق داده‌های ماه مارس، تنها ۶۲ درصد از کارکنان شرکت‌های خصوصی فناوری پیشرفته اسرائیلی در اسرائیل کار می‌کنند، در حالی که بقیه در ایالات متحده کار می‌کنند. اما آنچه بیشتر نگران‌کننده است این است که مراکز مدیریتی و تصمیم‌گیری شروع به ترک اسرائیل کرده‌اند. تعداد کارمندان ارشد در اسرائیل حدود ۹.۶ درصد کاهش یافته است، در حالی که تعداد آنها در ایالات متحده افزایش یافته است. به عبارت دیگر، در حالی که تاکنون بیشتر جابه‌جایی‌ها به خارج از سرزمین‌های اشغالی محدود به کارکنان بازاریابی و فروش بود، زیرا مشتریان در آنجا مستقر هستند، اکنون شامل مدیران و توسعه‌دهندگان نیز می‌شود. در عین حال، شرکت‌های فناوری پیشرفته اسرائیلی همچنان فعالیت‌های تحقیق و توسعه خود را به خارج از اسرائیل، بویژه به اروپای شرقی و ایالات متحده، منتقل می‌کنند.
اسرائیل همچنان جایگاه خود را به عنوان یکی از قطب‌های فناوری پیشرو در جهان حفظ کرده است. در سال ۲۰۲۵، با جذب نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری، رتبه چهارم جهانی را در جذب سرمایه خطرپذیر و رتبه اول را در خارج از ایالات متحده کسب کرد.
این اتفاق یک خطر است؛ «درور بین»، مدیرعامل سازمان نوآوری می‌گوید: «بخش فناوری پیشرفته اسرائیل امروز بر سر دوراهی قرار دارد. از یک سو، اسرائیل همچنان به تولید شرکت‌های پیشرو، جذب سرمایه‌گذاری و حفظ جایگاه پیشرو در چشم‌انداز فناوری جهانی ادامه می‌دهد. از سوی دیگر، برخی از فعالیت‌ها، نیروی کار و سرمایه از اسرائیل خارج می‌شوند. این روند ممکن است به طور ناگهانی ظاهر نشود، اما با گذشت زمان می‌تواند مزیت نسبی را که اسرائیل جایگاه خود را به عنوان یک پیشرو در زمینه استارت‌آپ بر اساس آن بنا نهاده است، تضعیف کند.»
لذا بخش فناوری و «های‌تک» اسرائیل، با اقداماتی هدفمند بالاخص در حوزه جنگ‌های خاکستری در دوران حتی توقف جنگ، می‌تواند به یک پاشنه آشیل و نقطه ضربه‌پذیری اسرائیل تبدیل شود؛ شاید بازدارندگی در مقابل پالایشگاه و مراکز انرژی در ایران، اخلال در ثبات و فرصت سرمایه‌گذاری و تداوم حوزه فناوری است.

اسرائیل چگونه شکست استراتژیک خود در لبنان را پنهان می‌کند؟

نمایش نتانیاهو برای یک نوستالژی پوچ

ترجمه

بسیاری از افراد در رسانه‌های اسرائیلی هیچ چیز یاد نگرفته‌اند و هیچ چیز را فراموش نکرده‌اند. صبح یکشنبه، تنها انتشار یک تصویر - پرچم‌های اسرائیل و تیپ گولانی که بر فراز قلعه بوفورت در جنوب لبنان در اهتزاز بودند - کافی بود تا گفت‌وگوی ضروری در مورد وضعیت جنگ فعلی لبنان کاملاً به حاشیه رانده شود.
به جای طرح پرسش‌هایی که باید در مورد استراتژی مشکوک جنگ در شمال و فقدان راه‌حلی برای تهدید انفجار پهپادهای هدایت‌شونده با کابل‌های فیبر نوری (FPV) که حزب‌الله هر روز ده‌ها فروند از آنها را به پرواز درمی‌آورد، پرسیده شود، شاهد طغیان نوستالژیک این بازگشت هیجان‌انگیز به یک مکان تاریخی بودیم. تقریباً هیچ‌کس در مورد آنچه اتفاق افتاده و آنچه دفعه قبل از دست دادیم صحبت نمی‌کند. بهتر بود این موضوع را یادآوری می‌کردیم، به نفع بیش از نیمی از بینندگان تلویزیونی که در سال ۱۹۸۲ اینجا نبودند، زمانی که یک واحد گولانی، بوفورت را به قیمت جان شش نفر از اعضای خود تصرف کرد.
بیشتر بینندگان همچنین هیچ تجربه دست اولی از لبنان در دهه ۱۹۹۰ ندارند، زمانی که بمب‌های حزب‌الله کاروان‌های نیروهای دفاعی اسرائیل را در منطقه امنیتی که اسرائیل در آن زمان اشغال کرده بود، ویران کرد. اما وزرای کابینه، اعضای کنست و روزنامه‌نگاران روز یکشنبه با شور و شوق درباره بوفورت صحبت کردند، گویی این بار اوضاع متفاوت خواهد بود - و گویی تصرف این قلعه باستانی صلیبی، یک بار برای همیشه به مشکل حزب‌الله پایان خواهد داد. تقریباً هیچ‌کس متوجه نشد که هیچ چیز باشکوهی در وقایع قلعه بوفورت وجود نداشت.
هیجان مصنوعی که رسانه‌ها برای ما ایجاد کردند، بر یک واقعیت تلخ سرپوش گذاشت، واقعیتی که ترکیبی از انگیزه‌های ایدئولوژیک پنهان (راست افراطی مذهبی از همین حالا خیال‌پردازی‌هایی در مورد شهرک‌سازی‌ها و ایجاد پایگاه دائمی در جنوب لبنان می‌کند) پریشانی سیاسی دولت که با نزدیک شدن به انتخابات، در تلاش است تا دلیل رها کردن جوامع در شمال را توضیح دهد؛ و شرمساری ارتش از این واقعیت که ناتوانی‌اش آشکار شده است. طبق معمول، کسی که روایت غالب را هدایت می‌کرد، بنیامین نتانیاهو بود. روز جمعه، او از مقر لشکر ۳۶ در مرز لبنان بازدید کرد (اگرچه هنوز وقت نکرده از شهرهای آسیب‌دیده کریات شمونه یا متولا بازدید کند). از او با سربازان عکس گرفته شد، از عبور نیروهای دفاعی اسرائیل از رودخانه لیتانی لبنان تمجید و اعلام شد که «ما همچنین در بیروت، در بقاع، در سراسر جبهه عملیات انجام می‌دهیم و حزب‌الله را از نزدیک مورد حمله قرار می‌دهیم.»
صبح یکشنبه، پس از آنکه ارتش اسرائیل عملیات تصرف بوفورت را در طول شب تکمیل کرد، نتانیاهو اعلام کرد: «ما متحد، مصمم و قوی‌تر از همیشه به بوفورت بازگشته‌ایم.» او سپس بلافاصله با اغراقی که یادآور آمریکایی‌ها در طول جنگ ویتنام است، به شمارش اجساد پرداخت. او ادعا کرد: «از آغاز جنگ احیا، ما ۸۰۰۰ عضو حزب‌الله را از بین برده‌ایم، از جمله ۷۰۰ نفر فقط در ماه گذشته.»
وزرا و نمایندگان کنست مثل طوطی حرف او را تکرار می‌کردند و جریان بیانیه‌های مطبوعاتی خود را قطع می‌کردند تا ابراز تأسف خود را در مورد مرگ یک سرباز تیپ گفعاتی در جریان نبردی در همان منطقه لبنان منتشر کنند، گویی این ابراز تأسف توسط هوش مصنوعی نوشته شده است.

جنگ چریکی

اما نخست‌وزیر به دستاوردها علاقه‌مند است، نه به هزینه‌ها. اعداد زیر به نوعی در اظهارات جشن‌گونه او غایب بودند: از زمان اعلام آتش‌بس توسط آمریکایی‌ها در لبنان (که هرگز اجرا نشد) تقریباً یک ماه پیش، سیزده اسرائیلی کشته شده‌اند و از زمان آغاز جنگ در ۷ اکتبر، بیش از ۲۰۰۰ اسرائیلی کشته شده‌اند.
ارتش اسرائیل نیز در این داستان شکست عملیاتی و استراتژیک که نتانیاهو با تمام توان سعی دارد آن را به عنوان یک موفقیت به مردم اسرائیل بفروشد، دخیل است. اما دور فعلی کاملاً متفاوت است. حزب‌الله از عملکرد خود به عنوان یک ارتش سازمان‌یافته دست کشید و به ریشه‌های خود به عنوان یک سازمان چریکی بازگشت. این گروه زنجیره فرماندهی خود را غیرمتمرکز کرده، به فرماندهان میدانی اجازه داده است تا تصمیمات عملیاتی را به طور مستقل بگیرند و دیگر به برنامه‌هایی برای فتح جلیل فکر نمی‌کند. در عوض، به دنبال نقاط ضعفی است که به آن امکان می‌دهد به اسرائیل ضرر و زیان وارد کند، به خصوص که ارتش اسرائیل نیروهای خود را به عمق بیشتری از لبنان اعزام می‌کند. یک توضیح تاکتیکی برای فتح بوفورت وجود دارد. لشکر ۳۶ به عنوان بخشی از طرحی که ارتش علناً اعلام کرد، کنترل آن را به دست گرفت، زیرا انجام این کار می‌توانست آن را قادر سازد تا با دقت بیشتری در نبطیه در همان نزدیکی مقابله کند. نیروی نسبتاً بزرگی از واحد بدر حزب‌الله در آن منطقه مستقر است که محل استقرار بسیاری از تأسیسات نظامی حزب‌الله نیز هست. اما تهاجمی که در حال انجام است، تهدید پهپادها علیه نیروهای عملیاتی در لبنان را پایان نخواهد داد. همچنین بعید است که پرتاب موشک به اسرائیل را خنثی کند. این حملات در روزهای اخیر افزایش یافته و برد آنها به تدریج به سمت جنوب گسترش یافته و به عکا، کرمیل و صفد رسیده است.
لبنان در نگاه اول مانند یک مشکل تاکتیکی به نظر می‌رسد و داستان بزرگ اکنون در خلیج فارس، بین آمریکا و ایران، در حال وقوع است. اما در واقعیت، ممکن است یک مشکل استراتژیک جدید در جبهه شمالی ایجاد شود. حزب‌الله، علیرغم شکست‌هایش، موفق شده است زندگی در بخش نسبتاً وسیعی از اسرائیل در نزدیکی مرز لبنان را کاملاً مختل کند و این باعث می‌شود که هر هفته چند کشته و ده‌ها زخمی برای ارتش اسرائیل به بار بیاید.
و از طرف دیگر، وقتی نتانیاهو و وزیر دفاع اسرائیل کاتس از اشغال سرزمین‌ها به عنوان راهی برای گرفتن هزینه از لبنان لاف می‌زنند، حزب‌الله برای ادعای خود مبنی بر دفاع از کشور در برابر تجاوز اسرائیل، حمایت دریافت می‌کند.
در پس‌زمینه، این سؤال مطرح است که بین اتفاقات خلیج فارس و اتفاقات شمال چه ارتباطی وجود دارد. آیا نتانیاهو امیدوار است از آنچه که شاید بزودی پایان جنگ علیه ایران باشد، برای دستیابی به توافقی در جبهه لبنان بهره‌برداری کند، یا می‌خواهد ترامپ به او اجازه دهد تا پایان انتخابات به مبارزه با حزب‌الله ادامه دهد؟ نتانیاهو نیات خود را پنهان کرده است، بنابراین فعلاً این سؤال بی‌پاسخ مانده است.

منبع: Haaretz

پیامدهای ژئوپلتیک تحولات لبنان

یادداشت

صباح زنگنه
کارشناس مسائل غرب آسیا

آنچه امروز در جنوب لبنان در حال وقوع است، بخشی از یک راهبرد وسیع‌تر از سوی رژیم صهیونیستی است که هدف آن، هم تغییر موازنه میدانی و هم تحمیل شرایط جدید ژئوپلتیکی بر لبنان و کل منطقه است.
علی‌رغم پابرجا بودن آتش‌بس شکننده بین ایران و آمریکا و قرارگرفتن لبنان در شمول توافق این آتش‌بس، صهیونیست‌ها طی ۵۰ روز گذشته عملاً بارها آتش‌بس را نقض کرده‌اند. در این میان رفتارشناسی اسرائیل در جنوب لبنان نشان می‌دهد که این رژیم همچنان بر سیاست تثبیت سلطه از طریق فشار نظامی، تخریب زیرساخت‌های زیستی، ناامن‌سازی محیط زندگی و محروم کردن مردم از امکان حضور طبیعی در خانه، مزرعه و محل کار اصرار دارد. نتیجه طبیعی چنین روندی، تخلیه تدریجی روستاها و شهرها و فراهم شدن زمینه برای تثبیت اشغال است.
به بیان دیگر، مسأله کنونی فقط یک نقض آتش‌بس در چارچوب رویارویی نظامی نیست؛ بلکه اقدام برای تغییر بافت انسانی و جغرافیایی مناطق مرزی و مسلط شدن بر ارتفاعات، منابع آبی و نقاط راهبردی است. آنچه امروز در جنوب لبنان دیده می‌شود، صرفاً یک واکنش امنیتی نیست، بلکه بخشی از یک پروژه تثبیت نفوذ و کنترل بر جغرافیای حساس لبنان است.
در این بین اگر حاکمیت لبنان نتواند در برابر این روند، اقدام مؤثر، روشن و بازدارنده‌ای از خود نشان دهد، طبیعی است که نیروهای مقاومت لبنان خود را ناگزیر از واکنش بدانند. از منظر جمهوری اسلامی ایران هم، لبنان صرفاً یک موضوع جداافتاده و منفک از معادلات کلان منطقه نیست. امنیت لبنان، ثبات سوریه، وضعیت فلسطین، امنیت خلیج فارس و حتی روندهای مرتبط با گفت‌وگوهای غیرمستقیم منطقه‌ای، همگی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. به همین دلیل، ایران همواره کوشیده است در هرگونه بحث پیرامون کاهش تنش یا آتش‌بس در منطقه، پرونده لبنان را نیز به عنوان یک مؤلفه مهم مورد توجه قرار دهد. واقعیت این است که نمی‌توان از آرام‌سازی منطقه سخن گفت، اما تجاوزات مستمر اسرائیل در لبنان را نادیده گرفت.
نکته مهم دیگر آن است که اسرائیل در مقطع کنونی، بیش از آنکه در پی ورود مستقیم به یک جنگ فراگیر با ایران باشد، به دنبال آن است که آمریکا را به درگیری گسترده‌تری در منطقه بکشاند. اسرائیل به‌خوبی می‌داند که در یک مواجهه مستقیم و بدون پشتوانه عملی آمریکا، با محدودیت‌های جدی روبه‌رو خواهد بود. از این‌رو، راهبرد مطلوب تل‌آویو آن است که از مسیر بحران‌سازی، تشدید تنش و گسترش دامنه درگیری، شرایطی پدید آورد که واشنگتن ناگزیر به مداخله‌ای پرهزینه‌تر شود.
با این حال، ملاحظات آمریکا نیز پیچیده‌تر از آن است که به‌سادگی در خدمت این راهبرد قرار گیرد. آمریکا امروز با مجموعه‌ای از تنگناهای هم‌زمان مواجه است؛ از یک‌سو نیازمند آن است که در برخی پرونده‌های منطقه‌ای از جمله در ارتباط با ایران، به نوعی دستاورد سیاسی برسد و از سوی دیگر، توان تحمل یک بحران وسیع جدید در بازار انرژی، زنجیره تأمین و امنیت آبراه‌های راهبردی را ندارد. مسأله تنگه هرمز نیز در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا هرگونه بی‌ثباتی در این گذرگاه، بلافاصله آثار خود را بر اقتصاد جهانی و محاسبات امنیتی آمریکا و متحدانش خواهد گذاشت.
افزون بر این، طولانی شدن حضور نظامی آمریکا در پیرامون منطقه، بدون دستاورد روشن و قطعی، برای واشنگتن هزینه‌ساز است. آمریکا به‌خوبی می‌داند که ورود به یک درگیری وسیع جدید، نه‌تنها نتیجه سریعی به همراه نخواهد داشت، بلکه ممکن است آن را درگیر فرسایشی دیگر کند؛ فرسایشی که نه افکار عمومی آمریکا آمادگی آن را دارد و نه بسیاری از متحدانش تمایل دارند بار آن را بر دوش بکشند. همین ملاحظات سبب شده است که واشنگتن، علی‌رغم حمایت سیاسی و نظامی از اسرائیل، در ورود مستقیم به یک تقابل فراگیر با ایران با احتیاط رفتار کند.
بر این اساس، می‌توان گفت که محاسبه فعلی اسرائیل بیشتر بر دو محور استوار است: اول، تثبیت دستاوردهای میدانی در جنوب لبنان و کنترل بر برخی نقاط ژئوپلتیکی و منابع حیاتی؛ دوم، حفظ انسجام داخلی در ساختار سیاسی اسرائیل و تداوم موقعیت جریان‌های افراطی حاکم؛ در چنین وضعیتی هرگونه سستی در برابر این روند می‌تواند به گسترش دامنه بحران منجر شود.
از این رو، ضرورت دارد که هم در لبنان و هم در سطح منطقه، این تحولات با دقت و واقع‌بینی دنبال شود. لبنان امروز فقط با یک تهدید مقطعی مواجه نیست، بلکه با پروژه‌ای روبه‌روست که در صورت بی‌پاسخ ماندن، می‌تواند به تغییرات پایدار در جغرافیای امنیتی آن منجر شود. در برابر چنین روندی، هم ایستادگی مردم لبنان و نیروهای مقاومت اهمیت دارد و هم پشتیبانی سیاسی و دیپلماتیک بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و یمن مهم است. هم‌زمان، هرگونه ابتکار برای کاهش تنش نیز زمانی معنا پیدا می‌کند که با توقف واقعی تجاوزات اسرائیل همراه باشد، نه آنکه آتش‌بس صرفاً در سطح الفاظ باقی بماند و در میدان، واقعیتی دیگر جریان داشته باشد.